

## نقش فطرت در هدایت پذیری انسان‌ها از دیدگاه ملاصدرا

سعیده سادات شهیدی

۱. استادیار فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه امام صادق، تهران، ایران؛ shahidi@isu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۳

### The Influence of Human Nature on His Guidance in Mullasadra Point of View

Saeedehsadat Shahidi

1. Assistant Professor of Islamic Philosophy and Theology, Imam Sadiq University, Tehran, Iran; shahidi@isu.ac.ir

(Received: 11/Apr/2020

Accepted: 13/Aug/2022)

#### Abstract

Mulla Sadra has various statements about the role of nature in guiding people. Sometimes he considered the nature of all human beings as the ability to acquire good things, which is the same in all human beings. The result of this view is to consider all human beings as the same in being guided. Secondly, in other places, he considers human nature to be the cause of guidance and considers misguidance to be obtained from outside. Finally, in some cases, he has spoken about people whose nature is based on disbelief and they are not able to know the truth and be guided. It seems that it is possible to understand the difference in the statements of Mulla Sadra's works by considering his ambiguity view and his belief in the difference in the basic nature of humans. According to Mulla Sadra, the human soul and body are different from the beginning of creation in purity and darkness, strength and weakness, noble and humble, and these differences make people inclined towards goodness or badness. Based on this opinion, we are faced with a spectrum of human beings, which is from definitively guided or misguided, and in the middle of this spectrum are people inclined to good or bad in the middle of this spectrum. Despite Mulla Sadra's statement in using expressions such as natural disbelief and natural error, because he emphasizes the element of choice in the form of action, his commentators have considered such expressions to mean the necessity of human nature in the tendency to disbelief, not necessity and obligation.

**Keywords:** Misguidance, First Nature of Human, Second Nature of Human, Disbelief, Guidance.

#### چکیده

ملاصدرا در باب نقش فطرت در هدایت‌پذیری انسان، تعبیر گوناگونی دارد. در مواضعی فطرت همه انسان‌ها را قوه و استعداد کسب فضایل و رذایل و در همه انسان‌ها یکسان دانسته که نتیجه این امر یکسان‌انگاری انسان‌ها در امر هدایت‌پذیری است. در مواضع دیگری فطرت انسان را عامل هدایت دانسته و ضلالت را اکتسابی می‌داند و در مواردی نیز از انسان‌هایی سخن گفته است که فطرتشان بر کفر سرشته شده و امکان معرفت حق و شایستگی هدایت را ندارند. به نظر می‌رسد فهم اختلاف اقوال در آثار ملاصدرا با توجه به نگاه تشکیکی او و اعتقاد وی به تمایز سرشت و خمیرمایه اولیه انسان‌ها میسر است. از نظر صدرالمآلهین نفوس و ابدان انسانی از بدو آفرینش، در صفا و کدورت، شدت و ضعف و شرافت و خست با یکدیگر تفاوت دارند و همین امر به تمایز آنان در گرایش به خیر و شر انجامیده است. بر این اساس با طیفی از انسان‌ها مواجهیم که در دو سر این طیف، هدایت‌یافتگان و گمراهان قطعی هستند و در میانه آن، انسان‌های متمایل به خیر یا شر و یا در حد وسط آن دو. با وجود تصریح ملاصدرا در به‌کارگیری تعبیری چون کفر فطری و گمراهی سرشتی، از آنجا که وی بر عنصر اختیار در شکل‌گیری فعل انسان تأکید فراوانی دارد، شارحان چنین تعبیری را به معنای اقتضاء و علیت ناقصه سرشت انسانی در گرایش به کفر دانسته‌اند، نه حتمیت و ضرورت.

**واژگان کلیدی:** فطرت اولی، فطرت ثانی، کفر، هدایت.

## مقدمه

حکمای مسلمان یکی از مهم‌ترین تمایزات انسان از سایر حیوانات را فطرت و سرشت انسانی می‌دانند. در نگرش اندیشمندان مسلمان، فطرت از مهم‌ترین موهبت‌های انسان برای هدایت و نیل به کمال است. فطرت بر وزن فعله، به معنای نوع خاصی از خلقت، ابداع، شکافتن و آفرینش بدون سابقه است. (مطهری، ۱۳۸۴: ۱۸-۱۹) در عرف حکمای متأخر مراد از فطرت، گونه‌ای خاص از آفرینش است که براساس آن انسان به نحو سرشتی، نسبت به حقایقی در عالم آگاهی و گرایش داشته و به همین جهت از دانش‌های فطری و گرایش‌های فطری برخوردار است. در دیدگاه غالب حکما، انسان در بدو تولد، ادراکات ذاتی به همراه ندارد، ولی ساختار وجودی او به گونه‌ای است که گروهی از ادراکات را به محض تصور پذیرفته و تصدیق می‌کند. از سوی دیگر، در ناحیه گرایش‌های فطری، انسان به امور مقدس و متعالی تمایل دارد و از آنجا که خود را نسبت به وجود مستقل خداوند، عین فقر و ربط می‌یابد، گرایش به وجود بی‌نیاز حق تعالی دارد و این، امری سرشتی در وجود اوست. (غفاری و مقدم، ۱۳۸۹: ۱۰۰)

وجه غالب تعبیر ملاصدرا در باب فطرت عبارت است از سرمایه‌ای همگانی که الهام‌بخش خیر و فضیلت بوده و عامل هدایت انسان‌ها است. (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱/۴۴۶-۴۴۵) از سوی دیگر، در مواردی انسان‌ها را در بدو خلقت نسبت به کسب خیر و فضیلت یا شر بالقوه و ردیلت، در وضعیتی بالقوه و شرایط یکسانی دانسته که با ابزار عقل و اراده، مسیر هدایت یا ضلالت خود را رقم می‌زنند

(همان: ۲۰-۱۹، ۴۴/۵؛ همو، ۱۹۸۱: ۹/۲۰) و در مواردی صدرالمآلهین از کفاری سخن گفته است که بر قلب‌هایشان به نحو جبلی و ذاتی، مهر خورده است و هدایت را در مورد آنان، کاملاً غیرممکن می‌داند. (همو، ۱۳۶۶: ۱/۳۵۳-۳۵۲)

مقاله حاضر در پی بررسی این سؤال است که آیا در مواجهه با فلسفه ملاصدرا در باب نقش فطرت در هدایت‌پذیری انسان‌ها، با دیدگاه واحدی مواجه هستیم یا دیدگاه‌های متفاوت؟ چرا در مواردی صدرالمآلهین از فطرت به عنوان استعداد یکسان نسبت به هدایت و ضلالت یاد کرده و در موارد دیگر افرادی را فطرتاً و در سرشت اولیه، غیر قابل هدایت دانسته است؟

در بیشتر مقالات موجود، به دو دیدگاه نخست ملاصدرا در باب نقش فطرت در هدایت‌پذیری انسان‌ها؛ یعنی یکسان‌انگاری همه انسان‌ها در بدو آفرینش در استعداد و قوه کسب فضایل و ردایل و همچنین گرایش فطری به فضیلت و هدایت و عروض اکتسابی ردیلت و ضلالت پرداخته شده است. (حکمت و صلواتی، ۱۳۸۸؛ موحدی، ۱۳۹۴) در این بین تنها مقاله «بازخوانی نظریه ملاصدرا در باب انسان از منظر تفکر نقدی» (محمدی‌نیا، ۱۳۹۴) به اختلاف تعبیر ملاصدرا توجه داشت. با

این وجود در این مقاله، مؤلف پس از طرح اقوال ملاصدرا، به نتیجه و داوری روشنی نرسیده و مخاطب مقاله را با احتمالات مختلفی مواجه کرده است. وی محتمل دانسته است که تفاوت اقوال، سازگار با مبانی مختلف باشد؛ به نحوی که هر یک از دو قول نوع واحد دانستن یا ندانستن انسان‌ها، که ملاصدرا از هر دو در فلسفه‌اش سخن گفته است، می‌تواند چنین اختلافاتی را در بحث فطرت

### یکسان‌نگاری هدایت‌پذیری و ضلالت‌پذیری

در غالب تعابیر ملاصدرا فطرت، قوه و استعداد، صفات و حالاتی دانسته شده که در بدو خلقت، خداوند در وجود انسان سرشته است؛ به نحوی که قوه و استعداد هر فضیلت و رذیلت ضد آن در ابتدای خلقت فرد در وجود او به ودیعه نهاده شده است. صدرالمتألهین برای بیان این منظور، فطرت مشترک اولیه انسان‌ها را با تعبیری چون فطرت اصلی، فطرت اولی، فطرت ربانی، اصل الفطره و ... یاد کرده است. (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱/ ۱۹، ۳۰۹، ۳۴۵، ۳۵۲، ۴۴۵، ۴۴۶؛ ۴۴/۵؛ ۲۴/۷؛ همو، ۱۹۸۱: ۱۳۲/۹) روشن است در این نگاه انسان از حیث سرشت، خالی از جنبه مثبت یا منفی و نسبت به هر دو طرف لااقتضاست.

افراد انسانی با سرمایه مشترک قوه و استعداد، با طی حیات دنیوی، یا استعداد فضائل را به فعلیت می‌رسانند یا قوای رذایل را. از نظر ملاصدرا انسان خواه ناخواه در طول دوران زندگی‌اش در یکی از این دو جهت، از قوه به سوی فعلیت سیر می‌کند. تحقق این سیر، در زندگی دنیوی است و با خروج انسان از عالم ماده، قوه از بین رفته و او تبدیل به انسان سعید بالفعل یا شقی بالفعل می‌شود. (همو، ۱۳۶۶: ۱/ ۲۰-۱۹)

فطرت اولی انسان قوه قبول آثار ملائکه، شیطان و چهارپایان را به نحو مساوی دارد و انسان با کسب بعضی از این آثار، با مرور زمان، منع کسب برخی آثار دیگر را در وجود خود ایجاد می‌کند؛ تا جایی که به واسطه شدت گرفتن برخی از این آثار که به ملکه راسخ تبدیل شده‌اند، آثار دیگر را اصلاً نمی‌پذیرد. دلیل عدم پذیرش، آن است که آثار

ایجاد کند. از سوی دیگر، این احتمال مطرح شده است که ممکن است منظور از اختلاف سرشت، فعلیت شقاوت و سعادت در نهایت کار انسان‌ها باشد نه در مرحله اولیه تکوین و منظور از یکسانی، حالت بالقوه در ابتدای خلقت. همچنین مؤلف محتمل دانسته است که منظور از فطرت نیک همه انسان‌ها، خلقت همه انسان‌ها در مرتبه انسان کامل و منظور از بدسرشتی، وجود طبیعی و مادی او باشد. از سوی دیگر، این امکان طرح شده که نیک سرشتی مربوط به اکثریت انسان‌ها باشد و نه همه آنها. در نهایت مؤلف، تفکیک حیثیت بالقوه از بالفعل، تفکیک اقلیت از اکثریت و تفکیک خلقت اولیه در مقام انسان کامل از خلقت انسان مادی را محتمل دانسته است، بی‌آنکه به داوری میان این احتمالات پرداخته و یا قوت و ضعف آنها را بررسی کند و در پایان مقاله، نظریه همسانی همه انسان‌ها در دارا بودن قوه و استعداد کسب فضایل یا رذایل با مبانی فلسفه صدرایی سازگارتر دانسته شده است.

در مقاله حاضر، ابتدا به بررسی اقوال مختلف ملاصدرا در باب نقش فطرت در هدایت‌پذیری انسان‌ها پرداخته و پس از آن با عنایت به مبانی فلسفی وی، به سازگاری یا ناسازگاری این اقوال با یکدیگر خواهیم پرداخت. نکته قابل ذکر پیش از آغاز بحث آن است که پژوهش حاضر، بیش از همه براساس کتاب *تفسیر القرآن الکریم* ملاصدرا شکل گرفته است. دلیل این امر آن است که فراوانی بحث از فطرت و هدایت در این اثر، به اقتضای پرداختن به تفسیر آیات الهی، بیش از دیگر آثار حکمی ملاصدرا است.

ایجادشده اولیه، به صفت ذاتی و جوهری انسان تبدیل شده است. (همان: ۳۰۹)

با وجود این، تا زمانی که انسان در عالم دنیاست، قبل از تبدیل آثار رذیله به ملکه، امکان تبدیل اوصاف و افعال خود به فضیلت را دارد و می‌تواند از گناهان خود توبه کند. این امر به برکت وجود او در عالم متغیر مادی است. (همان: ۳۲ / ۵)

بر همین اساس است که ملاصدرا به مخاطب خود توصیه می‌کند تا خیرات را کسب و از شرور دوری کند؛ زیرا اگر بعضی صفات خلقی، به صورت عادت درآیند، هیچ تذکری به حال انسان، سودمند نخواهد بود و در اثر تکرار افعال رذیله، قوه و استعداد کمال و فضیلت در وجود او نابود می‌شود. ملاصدرا چنین افرادی را مصداق برخی آیات قرآنی می‌داند؛ از جمله: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ» (قصص: ۵۶)، «مَا أَنْتَ بِهَادِي الْعَمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ» (نمل: ۸۱)، «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (بقره: ۶) و آیه «وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (زمر: ۷۱). (همان: ۱ / ۲۰-۱۹)

بنابراین، علاوه بر فطرت اولیه که نوع واحدی بوده و استعداد مشترک در کسب فضایل یا رذایل است و انسان‌ها فطرت ثانویه‌ای دارند که برآمده از اراده، انتخاب‌ها و تکرار اعمال در طول حیات مادی است. بر همین اساس است که انسان‌ها در عالم آخرت، به اشکال مختلفی محشور می‌شوند. آنها متناسب با نوع ملکات و اخلاقی که به دست آورده‌اند، به صورت ملک یا حیوانی که آن خلق در او غالب است، برانگیخته می‌شوند: «قلب انسان به واسطه صفا و لطافتی که دارد، صلاحیت فطری پذیرش آثار ملکی و شیطانی را به طور مساوی

دارد. آثار شیطانی با تبعیت از هوای نفس و رو آوردن به شهوات ترجیح می‌یابد و آثار ملکی با اعراض از آنها». (همان: ۵ / ۲۲۸)

در تفسیر سوره جمعه ملاصدرا از افرادی سخن می‌گوید که طبیعتشان از حقیقت دین متنفر است. در بدو امر به نظر می‌رسد این تعبیر، تبیین دومی با عنوان ضلالت‌پذیری فطری در مقابل تبیین نخست؛ یعنی یکسانی هدایت و ضلالت‌پذیری انسان‌ها باشد، حال آن که تحلیل صدرالمتألهین، مؤید این مطلب نیست. وی در تعلیل تنفر اکثر مردم از دین معتقد است فطرت الهی که در وجود انسان‌ها به نحو بالقوه وجود دارد، همچون گوهری در معدن است که با سعی و جهد استخراج می‌شود. بنابراین، افرادی که موفق به استخراج گوهر فطرت خود نمی‌شوند، از دین رویگردان و متنفر می‌شوند. (همان: ۷ / ۲۰۰) به عبارت دیگر، به‌رغم آنکه در مورد اکثر مردم، از رویگردانی از دین، به عنوان امری سرشتی و فطری تعبیر شده، ولی با توضیح ملاصدرا از مطلب، مشخص می‌شود اعراض انسان از دین، ناشی از عدم تلاش او برای به فعلیت رساندن استعداد خیر و فضیلت است. بنابراین، این سخن امری خارج از تبیین نخست به حساب نمی‌آید.

#### هدایت‌پذیری فطری و ضلالت‌اكتسابی

از سوی دیگر، در مواردی ملاصدرا تعبیری دارد که انسان را به نحو فطری متمایل به خیر و فضیلت معرفی می‌کند و گرایش به رذیلت را امری اکتسابی می‌داند. در این نگاه از فطرت به سرمایه‌ای تعبیر می‌شود که برای انسان مسافرِ طالبِ تجارت به کار می‌آید. این سرمایه عبارت است از استعداد نیل به

«ای جوانمرد، نفوس مردمان در ابتداء، به هیچ علتی و مرضی مبتلا نیستند، غیر از نقص بشریت و ضعف «و خلق الانسان ضعيفا» علتی نمی‌دارند، لیکن بعد از مدتی به واسطه خطوط عاجل و خیالات باطل دنیا که شیطان به واسطه افیون غفلت و غرور در شراب امانی و آمال به حلق خلق فرو می‌ریزد و چندین مرض و آفت در نفوس به هم می‌رسد، «یعدهم و یمنیهم و مایعدهم الشیطان الا غرورا»، حاصل آن در عاقبت هیچ چیز نیست به غیر از آنکه از فطرت اصلی برخاسته‌اند و رجوع بدان دیگر ممکن نیست و تمنای «فارجعنا نعمل صالحا» تمنای امری است محال». (همو، ۱۳۴۰: ۱/ ۱۱۵) همان‌طور که مشاهده می‌شود در این تعابیر انسان، اولاً مفطور بر خیر است و برخاستن از آن که به نحو اکتسابی صورت می‌گیرد، خلاف سرشت اولیه اوست.

آنچه مسلم است چنین تعابیری با تبیین نخست تفاوت دارد. در تبیین قبل، انسان‌ها نسبت به گرایش به خیر و شر و هدایت و ضلالت‌پذیری شرایط مساوی داشتند و همان‌طور که گرایش به خیر در فطرت آنها سرشته بود، گرایش به ضد خیر و کمال هم وجود داشت، ولی در این تبیین انسان فطرتاً تمایل به خیر و حقیقت دارد و رویگردانی از آن، ناشی از عوامل عارضی همچون فریبکاری شیطان و عالم دنیا است.

### ضلالت فطری

همان‌طور که اشاره شد، دیدگاه مشهور ملاصدرا در بحث نسبت فطرت و هدایت‌پذیری، استعداد یکسان میان انسان‌ها در هدایت یا ضلالت‌پذیری است؛ گرچه تعابیری از وی نیز وجود دارد که

درجات عالی. ملاصدرا فطرت متمایل به خیر و فضیلت را هدایت می‌داند. از نظر او هر انسانی در ابتدای پیدایش به خداوند گرایش دارد و بدین جهت به حسب فطرت بر طریق هدایت است و دور شدن از طریق هدایت با اعتقادات ضاله و رفتارهای ناشایست اتفاق می‌افتد. ملاصدرا در تأیید این سخن، به روایتی از نبی اکرم (ص) استناد می‌کند: «هر انسانی با فطرت الهی به دنیا می‌آید؛ این پدر و مادر او هستند که او را یهودی، مسیحی یا مجوس می‌کنند». (همان: ۱/ ۴۴۶-۴۴۵)

تأکید ملاصدرا بر باور و گرایش اولیه و فطری انسان‌ها به حقانیت زندگی اخروی و از سوی دیگر دوری از طریق هدایت بر همین مبنا قابل تفسیر است. وی اعراض از طریق هدایت را ناشی از سوء اراده و اکتسابی دانسته است. این رویگردانی ناشی از آفتی است که بر نفس انسان وارد شده و باعث می‌شود فرد از حقیقتی که بر آن مفطور و سرشته شده، رویگردان شود. از جمله مؤیدات قرآنی که ملاصدرا بر این مطلب آورده عبارت‌اند از: «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَ لَمْ يَجِدْ لَهُ عَزْمًا» (طه: ۱۱۵) و «قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ» (ص: ۶۷ و ۶۸). (همو، ۱۳۸۹: ۱۷۶)

صدرالمتألهین در توضیح گرایش اولیه انسان به خداوند، به اخذ میثاق اشاره کرده است. اخذ میثاق، بیانگر سنخیت فطرت اولیه انسان با شناخت خداوند و گرایش به اوست. بر این اساس رویگردانی انسان از پروردگار و معارضه با رسول او، با وجود میثاق فطری با پروردگار، از نظر او جای تعجب دارد. (همو، ۱۳۶۶: ۷/ ۲۳) ملاصدرا در رساله سه اصل، به این دیدگاه اشاره کرده است:

انسان را مفضور بر خیر و حقیقت می‌داند و شر را امری عارضی به حساب می‌آورد و به عنوان دسته دوم بیانات ملاصدرا مطرح شد. در این زمینه تعبیری که کمتر از همه مورد عنایت محققان قرار گرفته است، تعبیری از ملاصدرا است که دسته‌ای از مردم را اصلاً قابل هدایت نمی‌داند؛ گرچه به نظر می‌رسد نادیده گرفتن این عبارات، در راستای هضم آن، در دیدگاه نخست و مرتبط کردن آن با بحث فطرت ثانوی و ناشی از عملکرد خود انسان باشد، ولی تعبیر ملاصدرا بر سرشتی بودن گرایش به شر و ضلالت فطری، صریح و غیرقابل تأویل است.

ملاصدرا افراد شقی را دو دسته می‌داند: گروهی که گمراهی‌شان از ازل حتمی شده و آنان اهل ظلمت، اهل دنیا هستند. این افراد کسانی هستند که بر قلب‌هایشان، مهر حجاب خورده و به نحو فطری و ازلی امکان هدایت ندارند. گروه دوم منافقین هستند که ذاتاً و براساس فطرت اولی، استعداد پذیرش نور هدایت را دارند، ولی با اکتساب رذایل و گناهان، از طریق هدایت گمراه شدند. این گروه با وجود آن که منادی حق آنان را هدایت کرد، تغافل کردند و در نتیجه گمراه شده و رویگردانی و غضب الهی را شامل حال خود کردند. از نظر ملاصدرا آیات ۱۲۴ تا ۱۲۶ سوره طه شرح حال این گروه است: «و من أعرض عن ذكری فان له معیشه ضنکا و نحشره یوم القیامه أعمی، قال رب لم حشرتنی أعمی و قد كنت بصیرا، قال كذلك أتتك آیاتنا فنسیتها و كذلك الیوم تنسی». ملاصدرا تأکید می‌کند جایگاه گروه دوم از گروه اول بسیار بدتر است؛ زیرا گروه اول

اهل حجاب هستند<sup>۱</sup>، ولی گروه دوم اهل عقاب. (همو، ۱۹۸۱: ۱۳۲/۹-۱۳۳؛ همو، ۱۳۸۹: ۵۳) منافق برخلاف کافر فطری استعداد و قوت نفس برای پذیرش هدایت را دارد؛ لذا عذابش از کافر فطری بیشتر است. (همو، ۱۳۸۹: ۵۳) او می‌تواند با اسباب هدایت، مرض و غرور خود را درمان کند؛ زیرا منشأ کفر و حجاب او - برخلاف کافر فطری - قوه نفسانی‌ای نیست که قبول تأثر و انفعال نکند، بلکه منشأ کفر او حب دنیا و لذات آن است. (همو، ۱۳۶۶: ۵/ ۲۹۷-۲۹۹)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود قصد ملاصدرا از جداسازی اشقیاء، جداسازی گمراهان فطری از گمراهان اختیاری است. با این تقسیم، مسلماً چاره‌ای جز پذیرش این مطلب باقی نمی‌ماند که ملاصدرا علاوه بر کسانی که با اختیار و اراده اعمال ناشایست، مشمول هدایت نشدند، رسماً گروهی را غیر قابل هدایت، به نحو ذاتی و فطری می‌داند. به زعم او کافران فطری، فاقد قوه نفسانی قبول حقیقت هستند و کفرشان ناشی از حب دنیا و لذات آن نیست. وی آیات زیر را متعلق به گروه هدایت ناپذیر فطری می‌داند: «إن الذین کفروا سواء علیهم أن نذرتهم أم لم نذرتهم لایومنون، ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی أبصارهم غشاوه و لهم عذاب عظیم» (بقره: ۶ و ۷) و «و لقد ذرأنا لجهنم کثیرا من الجن و الإنس لهم قلوب لایفقهون بها و لهم أعین لایبصرون بها و لهم أذان لایسمعون بها أولئک کالأنعام بل هم أضلّ أولئک هم الغافلون» (اعراف: ۱۷۹) «إنا جعلنا علی قلوبهم أکنه أن یفقهوه و فی آذانهم قرا و إن تدعهم إلی

۱. ملاصدرا کفر را احتجاب و کافر را محجوب از خداوند

می‌داند. (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۵/ ۲۹۷-۲۹۸)

یکسان باشد، قادر بر ترک کفر است... لذا اراده منجر به کفر (در مورد گروه دوم) یا امر جبلی موجب کفر (در گروه اول)، همان ختم بر قلب و منع از هدایت محسوب می‌شود. (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱/ ۳۵۳-۳۵۲) همان‌طور که مشاهده می‌شود در این عبارت، ملاصدرا کفر جبلی و فطری را برای همه کفار نمی‌داند، بلکه آن را مختص به بعضی از کفار دانسته و بقیه را همچون منافقان، دارای اختیار می‌داند که ختم بر قلب آنان، ناشی از عملکرد خودشان است. در تخصیص دیگری، ملاصدرا مصداق کفار غیر قابل هدایت را مشرکین مکه و بزرگان قریش می‌داند که بر قلب‌هایشان پرده افتاده است. (همان: ۳۱۲)

چنین تبیینی از هدایت‌ناپذیری فطری برخی انسان‌ها - حتی اگر آنان را سران قریش یا مشرکان مکه بدانیم - با اعتقاد به قدرت انتخاب در عموم انسان‌ها سازگاری ندارد. از همین‌روست که در تعلیقه تفسیر ملاصدرا، این تذکر ضروری دانسته شده که این عبارات باید به نحوی فهم شوند که با فاعل مختار بودن انسان در تعیین کفر یا ایمانش، منافات نداشته باشند. به همین منظور در تأویل سخن صدرالمآلهین، عبارت وی در باب جبلی بودن کفر، به معنای غلبه میل ذاتی به یکی از طرفین نسبت به طرف دیگر دانسته شده است. برای مثال اینکه عصمت از گناه و اشتباه برای انبیا و اولیا معصومین، امری فطری و جبلی است، به این معنی است که در آنان میل به فعل طاعت نسبت به فعل معصیت غلبه دارد؛ نه اینکه فعل طاعت و عبودیت از دامنه اختیار معصومین، خارج بوده و آنان مجبور بر انجام آن باشند. (شمس-الدین، ۱۴۱۹: ۲/ ۲۱۴-۲۱۳)

الهدی فلن یهتدوا إذا أبدا» (کهف: ۵۷) وجه مشترک آیات ذکرشده حجاب بر قلب، سمع و بصر است. این گروه، اهل جهنم هستند و از آن خلاصی ندارند؛ زیرا راه بر آنان بسته و درها بر آنها قفل شده است. مراد از بسته شدن راه و قفل شدن درها، بسته بودن منافذ معرفت باطن و ظاهر در این افراد است: قلب آنان که همان قوه عاقله و منبع معرفت الهی و دریافت الهامات است، محجوب است. حواس ظاهری نیز، خصوصاً سمع و بصر که ابواب عظیم فهم و اعتبار انسان محسوب می‌شوند، در این افراد بسته است. (همو، ۱۹۸۱: ۹/ ۱۳۳-۱۳۴) در حقیقت این گروه، اموات هستند که سمع و بصر و قلبی برایشان قابل تصور نیست. درک آنان از حقیقت و هدایت همچون دیدن اشکال و ظواهر در چهارپایان است. (همو، ۱۳۶۶: ۵/ ۳۰۳-۳۰۴) مرحوم سبزواری در شرح بیان ملاصدرا کفار فطری را به حیوانات ناهمپی تشبیه می‌کند که فطرتاً محجوب از معرفت بوده و قلبشان به نحو سرشتی، مهر خورده است. (سبزواری، ۱۹۸۱: ۹/ ۱۳۳)

البته ملاصدرا میان کفار نیز قائل به تفاوت بوده و کافران گمراه فطری را عده معدودی از کفار دانسته است. وی در تفسیر عبارت قرآنی «ختم الله علی قلوبهم»، مهر خوردن طبعی و سرشتی بر قلب را برای بعض کفار می‌داند؛ به نحوی که بقیه کفار در اکتسابی بودن شقاوت خود با منافقان هم داستان هستند. وی می‌گوید: «کافر یا قادر بر ترک کفر خود نیست یا هست. در صورتی که مبدأ کفر، صفت لازم ذات کافر، بدون اختیار او و غیر قابل انفکاک باشد، وی قادر بر ترک کفر خود نیست، ولی اگر نسبت قدرت او، بر فعل کفر و ترک آن

انسان‌ها پیش از ورود به حیظه اراده و اختیار، اختلافات اولیه‌ای دارند.

ملاصدرا در تفسیر سوره حمد، در بحث صراط سؤالی را مطرح می‌کند مبنی بر آنکه اگر همه انسان‌ها فطرتاً محب خداوند هستند و به او گرایش دارند، علت تفاوت آنان در هدایت و ضلالت و طاعت و معصیت چیست؟ او در پاسخ، عامل این اختلاف را تفاوت انسان‌ها در صفا و کدورت، قوت و ضعف و شرافت و خست می‌داند. (همان: ۱ / ۱۱۸-۱۱۷) اختلاف اولیه انسان‌ها در هر دو بُعد وجود آنان، یعنی روح و بدن است. ارواح انسانی از جهت فطرت اولیه اختلاف دارند. بعضی روح‌ها پاک‌تر و برخی کدرتر هستند؛ برخی قوی‌تر و برخی ضعیف‌تر هستند و دارای مراتب قرب و بعد از پروردگار می‌باشند. بدن‌ها نیز همچون ارواح، دارای مراتب گوناگونی هستند. بدن‌ها در لطیف و متراکم بودن با هم اختلاف دارند و به همین ترتیب مزاج‌های این ابدان نیز در دوری و نزدیکی به اعتدال با هم اختلاف دارند. از این رو قابلیت این ابدان در پذیرش ارواح متفاوت است و هر بدن به میزان مرتبه‌ای که دارد، در طیف مراتب به روحی همسان با خود تعلق می‌گیرد. ملاصدرا تأکید می‌کند خداوند در قضای سابق به ازای هر روح، ماده بدنی مناسبی را تقدیر کرده است؛ به نحوی که لطیف‌ترین ماده بدنی برای شریف‌ترین و نورانی‌ترین روح است. (همان: ۳۴۵) از نظر وی روایت نبوی (ص): «الناس معادن، کمعادن الذهب و الفضة» به تقدم وجود نفوس، در معادن‌شان که همان عقول مفارق هستند، اشاره دارد.

اختلاف اولیه نفوس بشری، در ادامه سیر

گرچه این تبیین برای گریز از جبر کافر فطری، کارساز است، ولی نمی‌توان آن را برگرفته از تعابیر ملاصدرا در این موضع دانست. این عبارات، چنان روشن و صریح است که جایی برای چنین تأویلاتی باقی نمی‌گذارد. ملاصدرا خود، دلایل معتزله را در رد فاعلیت الهی در مهر زدن بر قلوب کفار و به تأویل بردن آیه و نسبت دادن کفر به فعل انسان را مورد انتقاد قرار داده و با نفی این دیدگاه درصدد اثبات سخن خود برآمده است. (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱ / ۳۵۶-۳۵۳) گرچه چنین تعبیری با روح کلی فلسفه ملاصدرا که در آن عنصر اراده، تعیین‌گر نوع فعل انسان است، سازگار نبوده و به همین دلیل در نگاه شارحانی چون شمس‌الدین نیاز به تأویل دارند.

با توجه به آنچه از عبارات ملاصدرا در باب بالقوه بودن هدایت و ضلالت برای عامه انسان‌ها، هدایت فطری و ضلالت اکتسابی و از سوی دیگر، ضلالت جبلی و فطری برای گروهی از کفار مطرح شد، بررسی سازگاری یا ناسازگاری این بیانات ضروری است. سؤال این است که آیا ما با یک دیدگاه منسجم مواجهیم یا این دیدگاه‌ها وجه جمعی با یکدیگر ندارند؟

### سازگاری یا ناسازگاری؟

مهم‌ترین مسئله در بررسی تعارض پیش‌آمده، توجه به «تمایز سرشت و خمیرمایه اولیه انسان‌ها» از دیدگاه ملاصدراست. وی به صراحت اختلاف انسان‌ها را هم در فطرت ثانی و هم در خمیرمایه اولی آنها می‌داند: «ارواح انسانی به حسب فطرت اول و ثانی در صفا و کدورت، قوه و ضعف مختلف هستند». (همان: ۴۴ / ۵) بر این اساس



البته باید به این مسئله توجه کرد که تعبیر ملاصدرا در باب اختلاف نفوس و ارواح در کتاب تفسیرش تا حد زیادی با کتاب *اسفار اربعه* اختلاف دارد. او در *اسفار* تأکید می‌کند همان‌طور که روح انسانی صعود و عروجی به عالم نور محض و عقل صرف دارد، در بدو امر نیز هبوطی از عالم عقل به عالم ماده داشته است. وی این سینا و مشائیان را شماتت کرده که چگونه از عروج نفس سخن می‌گویند، ولی هبوط آن را انکار کرده‌اند؛ زیرا امری که مصحح یکی از این دو امر باشد، مصحح دیگری نیز هست. به همین دلیل است که در قرآن کریم، اثبات بازگشت نفس با تحقق آن در آغاز امر صورت گرفته است: «کما بدأنا أول خلق نعيده». (انبیاء: ۱۰۴)

وی در *اسفار* در توضیح هبوط نفس از عالم عقل به همان حدیث نبوی استناد کرده است؛ با این تفاوت که در توضیح روایت، معادن، وجود مجرد عقلی دانسته شده‌اند. (همو، ۱۹۸۱: ۸/۳۵۵) حقیقت نفوس در عالم عقل، جوهر واحد بسیطی بودند که در عالم ماده، تنزل و تکثر پیدا کردند. (همان: ۳۶۸) مراد از تنزل نفس، صدور آن از سبیش است و از آنجا که هر معلولی از جهت و حیثیت خاصی، از علتش صادر می‌شود، سلسله‌ای متفاوت و دارای شدت و ضعف از نفوس و ارواح صادر می‌شود و همین تفاوت مراتب، اقتضای حکمت باری تعالی در ترتیب وجود است. (همان: ۳۵۸)

با فرض وحدت، بساطت و جوهر عقلانی بودن نفوس در مرتبه مفارقات، جایی برای بحث از اختلاف نفوس در معادن عقلی باقی نمی‌ماند. با این وجود ملاصدرا در تفسیر خود صراحتاً عامل

وجودی انسان تأثیرگذار است. توضیح مطلب آنکه همان‌طور که هر جسمی، میل طبیعی به مکان و حیّز خاص خود دارد، روح نیز از معدن مخصوصی به نام معدن ارواح خارج شده که میل طبیعی به سمت آن دارد و تا به آن نرسد، از حرکت خود باز نمی‌ایستد. صدرالمتألهین این آیه را مؤید بیان خود دانسته است: «قد علم کل اناس مشربهم» (بقره: ۶۰) بر این اساس نفوس عرفاً که واسطه‌ای میان آنها و خداوند نیست، مجذوب حقیقت خداوند می‌شوند؛ زیرا تجلی ازلی باری تعالی برای آنان بالذات است، ولی این تجلی برای دیگران با واسطه و بالعرض است. گروه دوم خود شامل سه دسته می‌شود: سالکان، متوقف‌شوندگان به خاطر عنایت به عالم ماده و مردودون به اسفل سافلین به خاطر عقاید مهلک شیطانی. (همان: ۱۰۸-۱۰۹)

ملاصدرا در جواب چرایی تفاضل و اختلاف در اصل فطرت و عدم تساوی اولیه آنها در افراد انسانی معتقد است اینکه شریف، شریف باشد و خسیس، خسیس باشد، به جعل جاعل و تأثیر مؤثر نیست، بلکه این امر ناشی از ضعف قابل و استعداد ناقص او یا انحرافش از قبول فیض است نه از جانب فاعل (همان: ۲۳۴)؛ ضمن اینکه یکسان بودن همه موجودات در شرف و کمال و نقص و تمام، زیبایی نظام عالم را از بین می‌برد. علاوه بر این، انسان پست از پستی خود، خسیس از خست خود و جاهل به جهل بسیط، از جهل خود محزون نمی‌شود؛ زیرا هیچ یک از این افراد از حالی که بر آن هستند، تغییر وضعیت نمی‌دهند تا از فقدان آن کمال، متألم شوند، بلکه هر انسانی عاشق ذات و نفس خود است؛ ولو آنکه خسیس و پست باشد. (همان: ۱۲۰-۱۲۱)

اختلاف ارواح را، اختلاف مبادی آنها و حتی سیر هر نفس را که از معدن مخصوصی خارج شده، به همان معدن دانسته است. (همو، ۱۳۶۶: ۱/۱۰۸) از این رو، با تبیینی که در کتاب تفسیر قرآن صورت گرفته است، نمی‌توان نفوس را در مرتبه معادن، امر مفارق بسیط واحدی دانست که در آن مرتبه، اختلافی بین نفوس وجود ندارد. گرچه آنچه از ملاصدرا مشهور است، وحدت نفوس در مرتبه علت آن؛ یعنی عقل است و اختلاف نفوس ناشی از سیر در عالم دنیا و تفاوت اعتقادات و اعمال انسان‌هاست.

نتیجه آنکه صدرالمتهلین به صراحت در کتاب تفسیری خود، از اختلاف فطری اولیه - هم در ناحیه نفوس و هم در ناحیه ابدان - سخن گفته است. این اختلاف فطری در انسان‌ها به همراه اختلاف آنان در ادراک، شوق و اراده باعث اختلاف آنان در هدایت و ضلالت و طاعت و معصیت می‌شود. (همان: ۱۱۸) حتی اینکه ادراک، شوق و اراده به چه امری تعلق بگیرد، متأثر از فطرت اولی است؛ زیرا با تقدیر روح مناسب برای بدن لایق آن و از مجموع روح و بدن، برای هر انسان استعداد مناسب برای علوم و اخلاق خاصی شکل می‌گیرد (همان: ۳۴۵) و بر همین اساس بالاترین سعادت‌ها از آن بهترین استعدادهاست و بالاترین کمالات برای شریف‌ترین ارواح است. مصداق این افراد در هر دوره، ارواح انبیا الهی و اشرف ارواح انبیا، روح خاتم انبیا و پس از او ارواح اهل بیت ایشان است. (همان: ۴۴/۵)

بنابراین، بر این اساس عقول، ادراکات، شوق‌ها و اراده‌ها به حسب اختلاف طبایع و غرایز مختلف می‌شود و بعضی طبعاً به اموری تمایل دارند که

دیگران از آن تنفر دارند و بعضی به واسطه هوای نفس به اموری گرایش دارند که بعضی آن را زشت می‌شمارند. (همان: ۱/۳۴۵) به همین دلیل است که انسان شریف که جوهر و اصل پاکی دارد، کمتر ممکن است به امری روی آورد که در فطرتش نیست؛ زیرا مناسبتی با سرشت او ندارد و حتی اگر عاملی او را به فعل پلید بکشانند، امری درونی او را منع می‌کند و بالعکس اگر به کار نیکویی روی آورد، مشوقی درونی از عقل خود می‌یابد، اما انسان خبیث‌النفس که جوهر و اصل پستی دارد، در نقطه مقابل است؛ تنها تفاوت در این است که فاعل قبیح می‌داند کاری که ترک کرده بهتر است، ولی به دلیل مناسبتی که فعل قبیح با سرشتش دارد، به آن مشغول می‌شود. (همان)

به نظر می‌رسد ملاصدرا در این بحث، متأثر از روایات ناظر بر موضوع طینت بوده است. در این دسته روایات، تمایلات انسانی در طول زندگی به نوع سرشته شدن خمیره وجود انسان در ابتدای خلقت گره خورده است. از جمله این روایات، نقلی است که از امام سجاد (ع) صورت گرفته است: «خداوند، دل‌ها و پیکرهای پیامبران را از طینت علیین آفرید و دل‌های مؤمنان را هم از آن طینت آفرید و پیکرهای مؤمنان را از پایین‌تر از آن آفرید و دل‌ها و پیکرهای کافران را از طینت سجین آفرید؛ آنگاه این دو طینت را ممزوج ساخت. به همین جهت گاهی از مؤمن، کافر متولد شود و گاهی کافر، مؤمن می‌زاید و به همین سبب به مؤمن، گناه و بدی و به کافر، ثواب و نیکی می‌رسد؛ پس دل‌های مومنان به آنچه از آن آفریده شده‌اند، گرایش دارد و دل‌های کافران نیز به آن چه از آن آفریده شده‌اند، تمایل دارد». (کلینی، ۱۴۲۹: ۲/۲)

راستاست. (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱/ ۲۹۵-۲۹۴)  
 ملاصدرا تأکید می‌کند: «آنچه از تفاوت خلقت انسان‌ها در فطرت اصلی‌شان گفتیم، امری است که از احادیث بسیاری که از کیفیت پیدایش انسان سخن می‌گویند، به دست می‌آید». (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۴۶/ ۶) به نظر می‌رسد ملاصدرا در تبیین این بحث، در کتاب تفسیری خود عنایت بیشتری به روایات ناظر بر بحث طینت داشته است. گرچه تفسیر او نیز تفسیری حکمی محسوب می‌شود، ولی به نظر می‌رسد رویکرد او در رصد روایات مرتبط با فحوای آیات، تفاوت‌هایی با سایر آثار فلسفی وی ایجاد کرده است.

او در نهایت نتیجه می‌گیرد که برای هر یک از این دو گونه انسان‌ها، مرتبه خاصی از کفر محض و یا ایمان محض وجود دارد و سایر مردم، در طبقات متفاوتی از خیر و شر در میانه طیف قرار دارند. برخورداری از نجات، وابسته به غلبه صفات خیر بر شر و فرجام هلاکت، ناشی از غلبه صفات شر بر خیر است. (همان: ۲۶۸) با همین ملاک می‌توان افرادی که هدایتشان فطری و ضلالتشان اکتسابی است را نیز قریب به مؤمنین محض دانست.

بر این اساس می‌توان گفت فطرت به معنای قوه و استعداد کسب خیر و شر، شامل حال میانه طیف انسان‌ها می‌شود، نه کافر فطری. ملاصدرا کافر فطری را فاقد منافذ کسب معرفت و اراده عمل خیر و در نتیجه هدایت‌ناپذیر می‌داند. به همین دلیل انسان‌ها از حیث هدایت‌پذیری و سعادت، طیفی را تشکیل می‌دهند که در یک سر طیف انبیاء و اولیای الهی و در سر دیگر آن کفار فطری قرار دارند. گروه اول از اعلی درجه سعادت و گروه دوم از اعلی درجه شقاوت برخوردارند.

روایات طینت بیانگر آن است که خداوند قلوب و ارواح و ابدان پیامبران و ائمه را از طینت علیین سرشته است. قلوب مومنان از طینت علیین و بدن‌هایشان از طینتی ضعیف‌تر از آن آفریده شده و آفرینشی آمیخته دارند. طینت بهشتی مؤمنین به گونه‌ای است که به هیچ نحو از ایمانشان دست برنمی‌دارند. در مقابل، طینت کافران از آتش جهنم است و میل به کفر دارند. اختلاف بین انسان‌ها از اختلاف مبادی طینت آنها ناشی می‌شود. قلوب مؤمنان و کافران به همان چیزی گرایش دارد که از آن آفریده شده‌اند. گرایش بعضی انسان‌ها به خاندان رسالت نیز ناشی از همین سنخیت است. (نقی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۸۹-۱۸۸)

با وجود آنکه بسیاری از بزرگان شیعه به ردّ سند یا تأویل روایات طینت می‌پردازند، علامه طباطبایی معتقد است نمی‌توان این روایات را انکار و در صحت صدور آنها مناقشه کرد. این روایات گرچه از جهت سند قابل‌خداشه هستند، ولی کثرت آنها ایجاد تواتر معنوی می‌کند. روایات در باب طینت با آیات الهی هماهنگی دارد؛ به طور مثال روایات متضمن اینک هر موجود عالم طبیعت از سوی خداوند نازل شده است و هر کدام از آنها خیر یا وسیله خیر یا ظرف خیر باشد، از بهشت است و به آن باز می‌گردد و هر کدام که شر یا وسیله شر یا ظرف شر باشد، اهل آتش است، هماهنگ با آیه «و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم» (حجر: ۲۱) و اینکه اشیا در بازگشت خود به همان جایگاه اولیه خود باز می‌گردند و بهره از سعادت یا شقاوت خود را رقم می‌زنند، با آیه «کل یعمل علی شاکلته» (اسراء: ۸۴) و «و لکل وجهه هو موئیها» (بقره: ۱۴۸) هم

مابقی مردم در میانه این طیف قرار دارند. همه این افراد از حیث فطرت اولی و فطرت ثانوی با یکدیگر اختلاف دارند و همین اختلاف آنان را به سمت سعادت یا شقاوت می‌کشاند.

با وجود صراحت ملاصدرا در به‌کارگیری تعبیر کافر فطری، وی در جای جای آثار خود بر عنصر اختیار انسان صحنه گذاشته و اراده انسانی را یکی از مبادی فعل به حساب آورده است. همین امر موجب شده پیروان حکمت متعالیه غالباً اقوال وی در طرح موضوع کفر فطری را با تعبیری چون «اقتضا و گرایش به کفر» شرح کنند. از جمله علامه که تأثیر سرشت انسان‌ها در ایجاد خلق و خو و فعلش را ایجابی نمی‌داند. از نظر وی سرشت انسان، تنها نقش زمینه‌ای داشته و علت ناقصه محسوب می‌شود. از این‌رو، سعادت و شقاوت انسان با عمل اختیاری او رقم خواهد خورد. با همین رویه علامه طباطبایی در تحلیل روایات طینت، هر نوع حتمیت سرنوشت، ناشی از سرشت ابتدایی را رد می‌کند: «گرچه این روایات از حیث مفاد مختلف هستند، همه در افاده اینکه آخر خلقت به شکل اول خلقت است و بازگشت انسان، نظیر آغاز آفرینش اوست و نیز در بیان این نکته که کسی که در خاتمه هدایت یافته، از ابتدا هدایت یافته بوده و گمراه نیز از ابتدا گمراه شده بوده مشترکند، اما این روایات و همچنین آیات در مقام اثبات سعادت و شقاوت ذاتی نیستند و آنچه را برای انسان اثبات می‌کنند، از قبیل ثبوت زوجیت برای چهار نیست». (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۸/۹۶)

### بحث و نتیجه‌گیری

برخلاف آنچه به عنوان دیدگاه رسمی ملاصدرا

شهرت یافته است که او اختلاف انسان‌ها در سعادت و شقاوت را ناشی از فطرت ثانی انسان و برساخته از سوء یا حسن اراده او معرفی می‌کند، وی برخی انسان‌ها را براساس فطرت اولیشان غیرقابل هدایت می‌داند؛ چرا که منافذ معرفت این افراد به حسب سرشت آغازین بسته است و امکان پذیرش حق را ندارند. به نظر می‌رسد وی در این مسئله، متأثر از روایات طینت است.

بیانات مختلف ملاصدرا در این مسئله را با عنایت به دیدگاه او در باب اختلاف ارواح و ابدان انسان‌ها در خلقت اولیه و تعلق هر روح به بدنی از سنخ خود در لطافت یا کدورت و بازگشت ارواح به معادن عقلی‌ای است که از آن تنزک یافته‌اند، می‌توان سازگار دانست. در این نگاه با طیفی از انسان‌ها مواجه هستیم که در یک سر طیف اهل هدایت و نجات فطری و در سر دیگر آن، اهل ضلالت و هلاک فطری قرار دارند و در میانه آن، انسان‌ها به نسبت فطرت اولیه و اختلاف در ابدان و ارواح و از سوی دیگر انتخاب‌هایی که در عالم دنیا دارند، اهل سعادت یا شقاوت می‌شوند. به تعبیر دیگر، آنچه از ملاصدرا معروف است که سعادت و شقاوت انسان‌ها با اراده‌شان مرتبط است، مربوط به افراد میانه طیف است و کافران فطری را در بر نمی‌گیرد. با وجود این، از آنجا که وجه غالب حکمت صدرایی بر شالوده اختیار و انتخاب انسان استوار است، غالب شارحان، تعبیر ملاصدرا را نه به معنای حتمیت و وجوب، بلکه به معنای کشش و اقتضا دانسته‌اند. به تعبیر دیگر، با طیفی از انسان‌ها مواجهیم که برخی به کفر تمایل بیشتری دارند و برخی به ایمان و گستره‌ای از انسان‌ها با شدت و ضعف در میانه این طیف قرار دارند.



- Mulla sadra, M. (1366). *Tafsir al Qoran al karim*. Qom, Bidar press. (in persian)
- Mulla sadra, M. (1389). *Asrar al ayat va anvar al bayyenat*. Tehran, Sadra Islamic philosophy research institute. (in persian)
- Mulla sadra, M. (1981). *Al hekmat al hhhhhhhhhii ll rrrrr ll hhhhhlll aaaaa* Beirut, Daar ehyaie al torath al arabi press. (in persian)
- Naghizadeh, H. (1385) "Traditions concerning human nature". *Islamic studies*, 72, pp.183-212.
- Sabzevari, M. (1981). *aa qqqqqaall llllll ll llll ll ah fi al asfar al hhhhhh hh rraaaa*. Beirut, Daar ehyaie al torath al arabi press. (in persian)
- Shams aldin, M. (1419). *ll tqqqqqqqq tafsir al Qoran al karim*. Beirut, ffff ff fffffff fffffff ff))))))
- Tabatabaii, M. (1362) *Al mizan fi tafsir al Qoran*. Tehran, Daar al kotob al eslamiyah press. (in persian)

#### COPYRIGHTS



©2022 by the Authors. Licensee PNU, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY4.0) (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی